

نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی

ابراهیم حاجیانی

(تاریخ دریافت ۸۷/۶/۳۰، تاریخ پذیرش ۸۸/۴/۱۰)

چکیده: با توجه به دغدغه‌ها و نگرانی‌های موجود در خصوص تنوع فرهنگی و قومی در جامعه ایران و پیامدهای ناشی از آن، این مقاله که براساس یک طرح پژوهشی ملی تنظیم شده است به بررسی رابطه و نسبت گرایش به هویت قومی و گرایش به هویت ملی در میان اقوام ایرانی پرداخته است. براساس چارچوب تحلیلی انتخاب شده که نظریه کنش متقابل نمادین و مشخصاً آرای مید و بلومر می باشد، فرض اصلی این نوشتار آن است که هویت ایرانیان چندبعدی یا ترکیبی است و میان ابعاد یا منابع هویت بخش جامعه ایرانی تناقض، تعارض و ناسازگاری وجود ندارد، بلکه هویت جمعی فرهنگی جامعه ایرانی همزمان از چند منبع مختلف سرچشمه گرفته و به دلیل خصلت تدریجی، تاریخی و استمراری بودن فرآیند تکوین هویت‌های مختلف، آن‌ها در شرایط سازگاری و انطباق با همدیگر قرار دارند. برای آزمون این فرض محقق از روش تحقیق پیمایشی و ابزار پرسشنامه استفاده کرده است. واحد مشاهده فرد و واحد تحلیل ۶ گروه عمده قومی (ایرانی) شامل گردها، بلوچ‌ها، آذری‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و لرها بوده است. جمعیت آماری شامل افراد ۱۸ سال به بالا ساکن ۹ شهر بزرگ قوم‌نشین کشور بوده و با روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای، موارد نمونه انتخاب شده‌اند.

نتایج حاکی از آن است که هویت قومی و هویت ملی هر دو در میان اقوام ایرانی، به‌طور توأمان، قوت و برجستگی دارند و میان آن‌ها رابطه تعارض‌آمیز و قطبی وجود ندارد. همچنین می‌توان گفت میان ابعاد فرهنگی و اجتماعی هویت قومی و ابعاد فرهنگی (و تا حدودی اجتماعی) هویت ملی رابطه مثبت و قوی برقرار است اما ابعاد سیاسی این دو نوع هویت رابطه منفی با یکدیگر دارند.

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص. ۱۴۳-۱۶۴

فاهیم کلیدی: هویت ملی، هویت قومی، هویت ترکیبی، هویت جمعی، هویت فرهنگی، قومیت

مقدمه و بیان مسئله

شرایط و زمینه‌های ساختاری، طبیعی و جغرافیایی و تنوع فرهنگی و قومی در کشور ما از یک سو و فرآیندهای جهانی‌شدن و بین‌المللی‌گرایی، تحولات سیاسی در جوامع پیرامونی به‌ویژه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و اشغال دو کشور عراق و افغانستان و تهدیدات مکرر دولت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای از سوی دیگر، موجب طرح دغدغه‌ها و نگرانی‌های فزاینده‌ای از سوی نخبگان، مدیران ارشد و تحلیل‌گران مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در خصوص مسائل قومی، یکپارچگی سرزمینی و اتحاد ملی در ایران شده است. اهمیت این موضوع تا آن‌جا رسیده که طی چند سال گذشته توجه و عنایت ویژه‌ای بر دو مقوله وحدت ملی (در سال ۱۳۷۷) و اتحاد ملی (در سال ۱۳۸۶) معطوف گردید و اذهان بسیاری از محققان، پژوهشگران، مدیران و افکار عمومی به مقوله وحدت و انسجام ملی جلب شد.

به نظر می‌رسد نقطه مرکزی در طرح این مسئله، که واجد ویژگی‌های مسائل اجتماعی (مانند کثرت و فراگیری، تهدیدآمیز بودن و...) است، احتمال و برآورد وقوع گسست و فاصله میان اقوام ایرانی با یکدیگر و تعمیق شکاف میان اقوام ایرانی با سرزمین مادری، کلیت نظام اجتماعی یا ملیت ایرانی می‌باشد. به سخن دیگر تفرقه، تضاد و واگرایی اقوام و خرده فرهنگ‌های ایرانی مستقر و ساکن در جامعه کثیرالقوم و متنوع فرهنگی ایران و فاصله گرفتن آن‌ها از سرزمین مادری، مایه نگرانی و اسباب دلمشغولی علاقه‌مندان به سرزمین ایران و دوستداران توسعه و ترقی مکان و مرتبت کشور ایران، در هر جریان فکری-معرفتی، شده است. شواهد و نشانه‌های موجد این نگرانی نیز در بدو امر و مرور اولیه، قابل توجه‌اند. از جمله، شکل‌گیری برخی اعتراضات دسته‌جمعی در مناطق قوم‌نشین، رشد ادبیات و هنرهای قومی، فزونی مطالبات و درخواست‌های منطقه‌ای و ... (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۷۳). اما به نظر می‌رسد تاکنون در طرح و بررسی این مسئله اجتماعی و ارزیابی شواهد ناشی از آن، بررسی چندان دقیق و عینی صورت نگرفته و کمتر توجهی به جهات عمیق این مسئله، صورت گرفته است. به عبارتی طرح و مطالعه مسئله انسجام ملی (یا انسجام اجتماعی) در ایران بیشتر دچار کلی‌گویی و تکرار شده است. این بدان دلیل است که در ادبیات این موضوع خلأ تحقیقات تجربی و بررسی‌های جامعه‌شناختی به وضوح دیده می‌شود و البته ناگفته پیداست در شرایط فقدان

این‌گونه مطالعات، بررسی و ارزیابی فرضیه‌های مربوط به وحدت ملی در شرایط کنونی و آینده، به‌سختی امکان‌پذیر خواهد بود. در واقع کمبود ادبیات تجربی در این زمینه، گویای کوشش‌های پژوهشی حداقلی برای بررسی دقیق و جزئیات پیرامون مسئله وحدت و اتحاد ملی است. دوم این‌که کمبود مطالعات تجربی در این خصوص حاکی از عدم بررسی موشکافانه دربارهٔ جوهره و ذات مسئله است؛ چراکه در این دسته از پژوهش‌ها است که زمینهٔ مطالعهٔ دقیق‌تر مشکل یا مسئله ملی فراهم می‌آید.

به هر روی، به‌نظر می‌آید یکی از مهم‌ترین جهات و ابعاد این مسئله در ایران امروز احساس تضاد و تعارض بین هویت ملی و هویت قومی در میان اقوام ایرانی باشد. در واقع ذات و خمیرمایهٔ وحدت ملی را باید در هویت نسبتاً یکسان، همگرایی و هم‌نواپی هویت‌های متعدد دانست. همین‌طور باید تصریح کرد که بررسی مسئلهٔ وحدت ملی بدون تأمل در سطح فرد (کنشگران ایرانی) و نیز بدون سنجش هویت اجتماعی فرهنگی^۱ امکان‌پذیر نیست. چراکه در نهایت موضوع همگرایی (یا بالعکس و اگرایی) جز با مطالعهٔ کنشگران و آن‌هم بر مبنای برداشت‌ها، تعاریف، تفاسیر و در کل هویت‌هایی که خود را بدان وسیله شناسایی و تشخیص می‌دهند، امکان‌پذیر نمی‌باشد. هر چند تأکید بر سطح تحلیل خرد، الزاماً، به معنی نادیده انگاشتن سطوح تحلیل میانه و کلان در سنجش هویت نباید تلقی گردد. در حقیقت میزان تعلق و تعهد کنشگران و افراد عضو فرهنگ‌های محلی^۲ و قومی به فرهنگ و اجتماعی قومی‌شان و نیز به فرهنگ اجتماع و سرزمین ملی (ایران) می‌تواند نقطهٔ مهم و قابل‌اعتنایی را برای بررسی و پژوهش‌های بعدی پیرامون انسجام ملی در ایران فراهم آورد. بر این مبنای باید گفت یکی از مناسب‌ترین استراتژی‌های روش‌شناختی برای بررسی وحدت ملی، مطالعات پیرامون مناسبات هویت قومی و هویت ملی در میان اقوام ایرانی می‌باشد^۳ و این مهم، موضوع نوشتار حاضر است.

سؤال اصلی در این مقاله آن است که نسبت و رابطهٔ میان هویت قومی و هویت ملی در میان اقوام ایرانی چگونه است؟ به‌عبارتی آیا میان میزان گرایش و تعهد به هویت قومی (و ابعاد آن) با گرایش به هویت ملی (و ابعاد آن) همبستگی مثبت و هم‌افزایانه وجود دارد و یا این‌که برعکس،

1. socio-cultural identity.

2. local.

۳. یادآوری این نکته ضروری است که به‌کارگیری مفهوم قومیت برای خرده‌فرهنگ‌های ایرانی موضوع این مقاله با تسامح بوده و نویسنده تأکید دارد این فرهنگ‌های محلی، علی‌رغم غنای زبانی، ادبی، میراثی، به دلیل حضور تاریخی‌شان، ذاتاً ایرانی هستند و شرایط آن‌ها با خرده‌فرهنگ‌های بعضاً مهاجر در سایر کشورها و جوامع متفاوت است.

به محض قوت گرفتن و برجستگی^۱ هویت قومی، هویت ملی تضعیف و رو به کاهش و ضعف می‌گذارد؟ به سخن دیگر آیا تضاد و تعارض و ناهمخوانی (همبستگی منفی) میان دو متغیر اصلی هویت ملی و هویت قومی وجود دارد یا خیر. در واقع طرح این مسئله با هدف بررسی نوع نسبت و رابطه میان هویت قومی و هویت ملی در کل اقوام ایرانی و نیز در میان اقوام مختلف به‌طور جداگانه می‌باشد تا دریابیم این نسبت و رابطه در میان هر کدام از چه وضعیتی برخوردار است.

پرواضح است که قصد نگارنده در این جا ارائه توصیفی از مناسبات میان این دو نوع هویت می‌باشد.

پیشینه و ادبیات پژوهش

شواهد و تحقیقات موجود نشان می‌دهد موضوع رابطه و نسبت میان هویت‌های قومی و محلی (و فرو ملی) با هویت ملی یکی از دغدغه‌های مهم محققان علوم اجتماعی و پژوهشگران مسائل استراتژیک در سایر جوامع اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه بوده است. از آن جمله می‌توان به اثر جدید ساموئل هانتینگتون در سال ۲۰۰۴ اشاره کرد که در طی کتاب «چالش‌های هویت در آمریکا» به موضوع گرایش‌های واگرایانه هویتی در ایالت‌های مختلف این کشور - به‌ویژه مناطق اسپانیولی زبان - پرداخته و آن را مهم‌ترین چالش هویتی در آمریکا دانسته است (برای مرور اجمالی این کتاب ن. ک به: حاجیان، ۱۳۸۴). همچنین این مسئله مورد توجه ماریلین برور و کوئینگ لی در آمریکا (۲۰۰۴)، توماس کریستین و آلکساندر اچ ترشل در سوئد (۲۰۰۲) و نیز کثیری از محققان بوده است.

افزون بر این‌ها، انبوه مطالعات انجام شده طی سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۰ در خصوص هویت قومی که توسط جین فینی^۲ جمع‌بندی شده و مشتمل بر حدود ۷۰ عنوان پیمایش بوده است نشان از اهمیت مطالعات هویت قومی در دنیا دارد (فینی، ۱۹۹۰: ۴۹۹). اهمیت موضوع انسجام ملی (با عطف توجه به تنوع قومی و فرهنگی در دورن کشورها) موجب شکل‌گیری انواع سیاست‌های انسجام‌بخش در کشورهای مختلف دنیا از جمله در فرانسه، ترکیه، چین، کانادا، هند و ایالات متحده آمریکا شده است (ن. ک به صالحی امیری، ۱۳۸۶).

اما در میان محققان ایرانی که در طی سال‌های اخیر به پژوهش در خصوص رابطه هویت قومی و هویت ملی در ایران پرداخته‌اند می‌توان به کار مسعود چلبی و علی یوسفی اشاره کرد که

1. Salinence.

2. Jean S. Phinney.

در طی آن مشخص شد تعهد به احساس هویت ملی رابطه مستقیمی با احساس هویت قومی دارد (چلبی، یوسفی، ۱۳۸۰: ۹۱). به عبارتی احساس هویت ملی نه تنها با احساس هویت قومی منافاتی ندارد بلکه مقوم آن نیز هست. اما احساس تعهد ملی (احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت اجتماع ملی و ترجیح منافع ملی بر منافع جمعی) با احساس هویت قومی در تقابل قرار می‌گیرد. این بدان معنی است که با فعال شدن تعهدات ملی، احساس هویت قومی کاهش می‌یابد. همچنان‌که وقتی تعهدات قومی فعال می‌شود احساس هویت قومی نیز افزایش می‌یابد (همان: ۹۲). یافته‌های پژوهش توسلی و یارمحمد قاسمی نشان می‌دهد تعلق خاطر اقوام ساکن در استان ایلام به هویت ملی بسیار بالا (حدود ۹۵٪) و هویت منطقه‌ای نیز نسبتاً بالاست (حدود ۷۰٪) (توسلی و یارمحمد قاسمی، ۱۳۸۱: ۲۳). همچنین محمد عبدالهی و محمد عثمان حسین‌بر نیز طی بررسی پیمایشی خود دریافتند که دانشجویان بلوچ نسبت به برخی مؤلفه‌های هویت ملی به‌ویژه سرزمین و ملت ایران گرایش مثبت نسبتاً بالا دارند، هرچند نسبت به مؤلفه سیاسی آن یعنی دولت بی‌تفاوت‌اند (عبداللهی و حسین‌بر، ۱۳۸۱: ۱۰۱)، ناصر فکوهی نیز با هدف بررسی تضاد یا همسازی میان سطوح مختلف هویت محلی (قومی)، ملی و جهانی در بین قوم لر و با مطالعه شاخص‌های مهم سبک زندگی به این جمع‌بندی رسیده است که هویت ملی و هویت محلی همسازی‌های فراوانی با همدیگر دارند. هرچند هرکدام از آن‌ها بر حوزه‌های خاصی از رفتارها و نگرش‌های پاسخگویان تأثیرگذار هستند. برای مثال هویت ملی در الگوی تغذیه، مراسم ازدواج و نام‌گذاری کودکان برجسته است اما در انتخاب همسر براساس ملاک‌های محلی عمل می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۵۴). در مجموع نتایج تحقیق نشان می‌دهد که احساس تعلق ملی در بین لرها قوی است (همان، ۱۴۶). احمد رضایی، محمداسماعیل ریاحی و نورمحمد سخاوتی فر در بررسی اخیر خود در بین ترکمن‌های ایران به این نتیجه رسیده‌اند که ترکمن‌ها علاوه بر گرایش بالا به هویت قومی، گرایش به هویت ملی قوی نیز دارند و بین این دو نوع هویت همبستگی نسبتاً نیرومند ($r=0.55$) وجود دارد (رضایی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۱۹). همچنین در پژوهش دیگری که توسط رضایی و احمدلو در بین جوانان آذری و گُرد (در تبریز و مهاباد) انجام شده است تأیید شده که هویت‌های فروملی با هویت ملی در طول همدیگر هستند و نه در عرض یکدیگر (رضایی و احمدلو، ۱۳۸۴: ۷-۳۳). با این همه به دلیل محدودیت‌هایی که به‌ویژه از حیث جامعه آماری و نمونه - در پژوهش‌های فوق وجود داشته، به نظر می‌رسد بررسی مجدد سؤال اصلی مقاله حاضر ضرورت داشته باشد. ازجمله محدودیت‌های مطالعات فوق، می‌توان به پایین بودن حجم نمونه (به‌جز مطالعه چلبی و یوسفی که در سطح ملی انجام شده است) و نیز فقدان یک رویکرد نظری منسجم در بررسی

رابطه ۲ نوع هویت با همدیگر اشاره نمود. در تحقیق حاضر این رابطه در تمامی اقوام ایرانی بررسی شده، ضمن آن‌که این سنجش داده‌های جدیدتری در اختیار می‌نهد.

چارچوب تحلیلی

هنگام طرح بحث هویت در ادبیات علوم اجتماعی، باید به نظریه کنش متقابل نمادین^۱ مراجعه کرد چراکه به نظر می‌رسد قانع‌کننده‌ترین برداشت و مفهوم‌سازی در این نظریه وجود دارد. در واقع نظریه جرج هربرت مید درباره خود^۲ و نحوه تکوین آن به خوبی نشان می‌دهد که هویت (به معنی خود) مضمون و ماهیتی اجتماعی دارد. در چارچوب این نظریه هویت اجتماعی میان روان‌شناسی فرد یا بازنمایی خود و ساختار و فرآیند و گروه‌های اجتماعی که خود در درون آن‌ها قرار دارد پیوند برقرار می‌شود. (برور و یوکی، ۲۰۰۷). از دیدگاه نظریه کنش متقابل نمادین و شارحین بعدی آن که در ذیل نظریه هویت اجتماعی به بحث هویت اجتماعی پرداخته‌اند، توان هویت‌یابی یا همانندسازی اجتماعی – اگر خود را به عنوان بخشی از واحد اجتماعی بزرگ‌تر در نظر بگیریم – یکی از ویژگی‌های روان‌شناسی انسان است که در خدمت تنظیم و حفظ روابط میان افراد و گروه‌های اجتماعی آن‌هاست. به این ترتیب هویت اجتماعی حوزه‌ای غنی برای مطالعه محل تلاقی روان‌شناسی فردی و نظام‌های معنایی و کردارهای فرهنگی فراهم می‌آورد.

هویت یا «خود» در نزد مید دارای دو وجه فاعلی (I) و مفعولی (me) است (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۵۷). براساس بعد مفعولی هویت باید به عنوان یک «خودباز» دیده شود که تحت تأثیر «دیگران»^۳ شکل می‌گیرد. مید تأکید داشت که جدا از جامعه هیچ‌گونه خودی شکل نمی‌پذیرد (کوزر، ۱۳۶۷: ۴۴۶). فرآیندهای جامعه‌پذیری موجب می‌شود که خود تحت تأثیر زمینه، عرصه یا موقعیت اجتماعی خصلتی پویایی و بازتابی به خود بگیرد (تنهایی، ۱۳۷۷: ۲۹۸). فکر اصلی مید آن است که شخصیت (که منظور همان خود یا هویت است) در فرآیند تحولات اجتماعی و در بطن زندگی جمعی ظهور و رشد می‌کند (توسلی، ۱۳۸۰: ۳۰۶). بعدها بلومر این ایده را توسعه داد که من اجتماعی تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، موقعیت‌ها و توقعات اجتماعی به وجود می‌آید (همان: ۴۸۳). منظور وی از موقعیت شرایطی است که در آن هم هنجارهای فردی یا خرده فرهنگی نهفته‌اند و هم هنجارهای کلان قرار دارند. در واقع در برخورد میان فرهنگ کلان جامعه و فرهنگ قومی یا فردی، خرده فرهنگ‌ها به وجود می‌آیند.

1. Symbolic Interactionism Theory (SIT).

2. Self.

3. Others

در مجموع نکات اساسی مستخرج از نظریه کنش متقابل نمادین درباره هویت اجتماعی آن است که هویت تحت تأثیر ارزش‌ها، ساخت‌ها، قواعد، نظامات کنترل اجتماعی، تجارب و فعالیت‌های اجتماعی است و بنابراین خود (یا هویت) متحول و متغیر است و با تغییر تفاسیر و تعاریف اجتماعی متحول می‌شود و نیز این‌که خود در فرآیندهای اجتماعی و ساخت‌های پهن دامنه شکل یافته و تغییر می‌پذیرد (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۸۲). نتیجه کلی و نهایی چنین فرآیند شکل‌گیری هویت ترکیبی است.

وودوارد در جمع‌بندی نظریه‌های اولیه کنش متقابل معتقد است که تعامل بین هویت و ساختار اجتماعی در نظریه‌های مید، گافمن (و حتی فروید) از سه طریق تصویرسازی از خودمان^۱، نمادسازی^۲، تعاملات روزمره و ناخودآگاه برقرار می‌شود (وودوارد، ۲۰۰۲: ۱۷). شلدون استرایکر در ادامه نظریه‌های کنش متقابل در دهه ۱۹۸۰ و با تأکید بر مفهوم طبقه‌بندی و نام‌گذاری که در جهان اجتماعی رایج است، درصدد طراحی چارچوب مفهومی بین ساخت اجتماعی و هویت بود. از نظر او افراد به تعداد گروه‌هایی که با آن‌ها کنش متقابل دارند، «خود» دارند. بنابراین او «خود» را مجموعه‌ای متشکل از هویت‌های مجزا تعریف می‌کند. بر این اساس وی قائل به نوعی برجستگی^۳ یا سلسله‌مراتب بین انواع هویت‌ها بود که به معنی آن است که یک شخص می‌تواند در موقعیت‌های متنوع، هویت خاص را فرا بخواند (استرایکر، ۱۹۹۲: ۸۷۳). در همین چارچوب پیتربرگ با طرح نظریه کنترل اجتماعی بر آن بود که اتصال فرد با ساختارهای متنوع اجتماعی که از طریق نام‌گذاری فرهنگی^۴، معنی‌یابی^۵ و دسترسی به منابع^۶ رخ می‌دهد موجب شکل‌گیری انواع هویت‌ها می‌شود (بورکه، ۲۰۰۴: ۲۰۳). خلاصه کلام آن‌که یکی از مضامین پذیرفته شده در این رویکرد آن است که هویت ذاتاً چندبعدی، متعدد و چند مرکزی است و این مفهومی بود که بعدها برور^۷ نیز بر آن تصریح و تأکید کرد. به این معنی که هر فردی به جمع‌های متعددی متعلق است و ممکن است خود را با بیش از یک جمع معرفی کند. حال آن‌چه باعث برجستگی یک هویت خاص می‌شود می‌تواند قابلیت دسترسی و یا برازش آن باشد.

به نظر می‌رسد مفصل‌ترین نظریه هویت اجتماعی در حوزه روان‌شناسی اجتماعی، که بر پایه آموزه‌های اولیه مید شکل گرفته است -- نظریه هویت اجتماعی است که توسط تاجفل و ترنر در

1. ourself Imaging.
3. Salience.
5. meaning.
7. Brewer

2. Symbolizing.
4. cultural naming.
6. resources.

۱۹۷۹ بسط داده شده است. (برور، ۲۰۰۷: ۲۱۵). تاجفل با طرح نظریه مقوله‌بندی خود^۱ این ایده را توسعه داده که هویت‌های اجتماعی، بازنمایی فردیت زدوده^۲ خود هستند. درحقیقت دو سنت مطالعاتی در دهه ۱۹۸۰ درباره هویت اجتماعی شکل گرفت که یکی مقوله‌بندی اجتماعی و دیگری همانندی اجتماعی بودند. اما فرض مشترک آن‌ها این بود که افراد فهم خود از جهان اجتماعی را بر مبنای تمایزات مقوله‌ای و طبقات مجزا سازماندهی می‌کنند و این که افراد خودشان را به عنوان عضو برخی مقوله‌های اجتماعی خاص طبقه‌بندی می‌کنند و این طبقه‌ها برایشان اهمیت عاطفی و احساسی دارد (برور، ۲۰۰۴: ۲۱۸). جان استس و پیتربرک در یکی از آخرین بررسی‌های خود به مفهوم برجستگی یا فعال‌سازی توجه کرده‌اند به این معنی که چه موقع و چگونه یک هویت فعال می‌شود (بورکه و ستس، ۲۰۰۰: ۲۳۴). با این همه به نظر می‌رسد نباید بیش از حد درگیر موضوع اولویت‌یابی یا برجسته‌سازی هویت اجتماعی شد که چراکه براساس نظریه اصلی هویت که توسط مید مطرح شده است، هویت‌ها امکان انطباق، سازگاری و هماهنگی با همدیگر را دارند (رابرت جی. دان، ۱۳۸۴: ۳۱۳). این ایده مید تحت نظریه انطباق داروین شکل گرفته که ارگانیسم توانایی انطباق میان منابع مختلف یا حتی متضاد را دارد. به‌ویژه، اگر این منابع مختلف (هویت‌بخش) در فرآیندهای تاریخی، و به صورت تدریجی و طولانی مدت شکل گرفته باشند و در واقع «اجتماعی» شده باشند. این رویکرد که تحت عنوان «نسبتی-اجتماعی»^۳ در سال ۲۰۰۴ مطرح شده است، بر این تأکید دارد که هویت از موقعیت‌ها و مناسبات فرهنگی اجتماعی-سیاسی تأثیر می‌پذیرد. در واقع دان با ترکیب نظریه مید با نظریه‌های پست‌مدرنیستی هویت (که قائل به تکثر هویت هستند) بر آن است که هویت معلول رویه‌های پیچیده‌گفتاری، تاریخ، ساختارها و مناسبات فرهنگی و به‌ویژه قدرت سیاسی است و این همه موجب چندگانگی هویت می‌شود (دان، ۱۳۸۴: ۹۱). این ایده در پی تلفیق نظریه مید با فوکو و سایر نظریه‌پردازان ساختارگرا بوده و بر آن است که اجتماعی بودن در دیدگاه مید به معنی تکثر مواضع فرد در زمان واحد است (همان: ۵۰۷). جان کلام می‌باحث جدید آن است که تعدد منابع و تکثیر منابع هویت واقعیت دارد به‌ویژه آن‌که انسان دوره مدرن توانایی شکل‌دهی به هویت خویش را به دلیل قدرت عاملیت^۴ دارد و امکان و چند و چون‌گذاری را نیز در اختیار دارد.

برداشت نهایی از مجموعه تأملات فوق که مورد توجه جامعه‌شناسان کلاسیک مانند جرج

1. self-categorization
3. social relational.

2. depersonalization
4. agency

زیمبل هم بوده (کوزر، ۱۳۶۷: ۲۱۲) آن است که هویت در دوره مدرن ویژگی ترکیبی^۱ دارد. همچنین امکان انطباق و سازگاری میان منابع مختلف هویت (یا خودهای متنوع) وجود دارد و نهایتاً براساس نظریه تاجفل امکان درهم آمیختگی هویت اجتماعی^۲ وجود دارد. این مفهوم مستقیماً به میزان همپوشانی^۳ ایجاد شده بین گروه‌هایی که یک شخص به‌طور همزمان^۴ عضو آن‌هاست، مربوط می‌شود.

شایان ذکر است که مفهوم هویت ترکیبی از سوی مردم‌شناسان (مانند رولان برتون، ۱۳۸۰: ۶۹)، پژوهشگران حوزه مطالعات فرهنگی (پارکه، ۲۰۰۰: ۳۲). پژوهشگران علوم سیاسی (مثل آنتونی اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۶۹) و روشنفکرانی مانند آمارتیاسن، نیز مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. افزون بر این‌ها این ایده توسط داریوش شایگان با طرح نظریه چهل تکه‌سازی^۵ هم مطرح شده است (شایگان، ۱۳۸۰: ۴۰).

بر پایه پیش‌فرض بنیادی نظریه کنش متقابل نمادین، مبنی بر امکان شکل‌گیری «خود»های متنوع، به این نکته کلیدی توجه می‌شود که هویت‌های جمعی فرهنگی در هر جامعه‌ای از منابع مختلف تغذیه می‌شوند و نوع این منابع هویت‌بخش یا هویت‌ساز بنا بر شرایط تاریخی، محیط جغرافیایی، فرآیندهای جامعه‌پذیری، گفتمان‌ها، قدرت، روابط اجتماعی، رسانه‌ها، سیاست فرهنگی و... تعیین و مشخص می‌شود. دیگر آن‌که چون منابع هویت‌ساز متعددند، هویت یکپارچه یا تک‌بعدی محقق نمی‌شود بلکه تحت تأثیر هر کدام از جریان‌های هویتی خاص، شاکله هویت کنشگران سازماندهی می‌شود. نهایتاً آن‌که چون این فرایند به صورت تدریجی رخ می‌دهد، کنشگران میان این منابع متعدد هویتی خودسازگاری و انطباق ایجاد می‌کنند.

بر این اساس هویت فرهنگی جمعی افراد در جامعه ایرانی نیز از منابع متعددی برخوردار است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها هویت ملی و هویت قومی یا محلی^۶ است، این دو منبع هویت در طول تاریخ طولانی این سرزمین به صورت توأم شکل گرفته و ایجاد شده‌اند، بنابراین هم ماهیتی دیرینه داشته و هم می‌توانند برساخته (یا جدید) باشند. هویت ملی به دلیل تاریخ طولانی سرزمین ایران (بین ۷ تا ۳ هزار سال پیش تاکنون)، حفظ مرزهای جغرافیایی و حدود سرزمین -- حداقل در وضع موجود آن -- استقلال سیاسی، و در سال‌های اخیر به دلیل سیاست‌های فرهنگی دوره پهلوی تاکنون و نهایتاً به سبب برخورداری از میراث مشترک و پر نفوذ ادبی، فرهنگی و هنری تقویت شده است. هویت قومی نیز بنا به دلایل مهمی از جمله

1. hybrid.

2. social identity comlexity

3. overlap.

4. simulataneonsly.

5. bricolage.

6. locality

برخورداری از اشتراکات فرهنگی - زبانی درون‌قومی، تعاملات و روابط عاطفی درون‌گروهی، بروز جنبش‌های دسته‌جمعی در مناطق قوم‌نشین، رشد رسانه‌های محلی، جهانی شدن، رشد احساس خودآگاهی، تأثیر قدرت‌های بزرگ بر نخبگان قومی و طرح مطالبات خاص قومی، برجسته و قوت یافته است. به عبارتی بنابه دلایل ساختاری هویت‌های متنوعی در کنشگران ایرانی به‌طور توأمان به وجود آمده است. به‌طوری‌که در کنار هویت ملی و هویت قومی، هویت مذهبی و هویت مدرن (یا جهانی شده) و هویت منطقه‌ای نیز در این‌جا تشکیل و تکوین یافته‌اند.^۱

به این دلایل باید گفت هویت قومی و هویت ملی دو مؤلفه اساسی در شاکله هویت ایرانیان امروز محسوب می‌شوند. مهم‌تر آن‌که به لحاظ هم‌نشینی تاریخی و طولانی مدت، میان این دو منبع هویت‌بخش در جامعه ایران (و علی‌رغم قوت هر دو این منابع) تعارضی وجود ندارد. لذا امکان طرح این فرضیه مشخص وجود دارد که میان‌گرایی به هویت ملی و هویت قومی تعارض و تضادی وجود ندارد و کنشگران ایرانی دچار تقابل و ناسازگاری میان‌گرایی به این دو بعد هویتی خود نیستند. در حقیقت و بنابه استدلال‌های نظری باید تصریح نمود فرض بر آن است که رابطه میان هویت قومی و هویت ملی (به‌ویژه از بعد فرهنگی و اجتماعی) از نوع همبستگی مثبت و هم‌افزایانه^۲ است و این دو هویت به مثابه^۳ ۲ مرکز یا منبع هویت‌بخش در حالت متعادل و سازگار با یکدیگر قرار دارند.

چارچوب سنجش

هویت اجتماعی عامل پیوند و ارتباط فرد با ساختار و محیط اجتماعی اطراف وی است و کنشگران به این وسیله خود را متعلق^۳ و متعهد^۴ به یک مرجع اجتماعی معین (گروه، ایل، صنف، قوم، کشور و یا نظام جهانی) دانسته و به این ترتیب خود را شناسایی، معرفی، طبقه‌بندی، متمایز و ارائه می‌کنند. در واقع به‌واسطه برخورداری از هویت خاص، فرد جایگاه، موقعیت و منزلت خود را در ساختار اجتماعی درمی‌یابد. دیگر آن‌که هویت جمعی مقوله‌ای

۱. ادبیات نظری مرور شده در این بخش جنبه تحلیلی و نه نظری دارد، به این معنی که قصد آن بوده تا از طریق ارائه و مرور نظریه‌ها صرفاً به امکان تحقق رابطه مسالمت‌آمیز میان هویت‌های چندگانه تأکید شود. به عبارتی نویسندگان آگاهانه ایده ترکیبی بودن و چندگانه بودن هویت‌ها را به عنوان مبنای تحلیل خود انتخاب کرده است.

2. synergic

3. belonging

4. commitment

اجتماعی - فرهنگی است. چون تعلق و تعهد به یک مرجع اجتماعی به معنی تعلق به هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نظام معانی، تفاسیر، زبان و میراث فرهنگی ویژه است که کنشگر به واسطه پذیرش و درونی ساختن آن‌ها خود را از دیگران متمایز سازد، پس یک بعد سنجش هر نوع هویت جمعی، جنبه فرهنگی آن است (جی دان، ۱۳۸۴: ۲۸۳؛ گودیکانست، ۱۳۸۲: ۱۷۱ و برور و یوکی، ۲۰۰۷: ۱۴۳). بعد دیگر اندازه‌گیری هویت جمعی جنبه اجتماعی آن است که به معنی پیوستگی، تعهد، ترجیح دادن، اولویت قائل شدن، مشارکت و وفاداری فرد به گروه یا جامعه خاص است. علاوه بر این ۲ بعد، هویت جمعی می‌تواند جهت سیاسی و متعصبانه‌تری نیز به خود بگیرد که در آن صورت هویت جمعی واجد ویژگی سیاسی نیز شده و فرد برای کسب و تولید هویت خاص یا مقاومت در برابر هویت‌های دیگر - یا آنچه که مانوئل کاستلز هویت مقاومت یا مشروعیت‌بخش می‌نامد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۸۷)، تلاش کند. در این حالت نهضت‌ها و جنبش‌های هویتی به وجود آمده و گرایش‌های قوم‌مدارانه^۱ قوت و ظهور می‌یابد. ناگفته نماند که مقدمه تکوین این ابعاد هویت جمعی پذیرش اولیه هویت و خودبرچسب‌زنی^۲ فرد با یک هویت معین است. به این ترتیب سنجش هر نوع هویت جمعی (اعم از ملی، قومی و...) منوط به سنجش ابعاد خودبرچسب‌زنی، تعهد به نظام اجتماعی و تعلق به نظام فرهنگی گروه می‌باشد.

با پرهیز از مجادلات رایج در تعریف هویت ملی و هویت قومی (ن.ک به هابس باوم، ۱۳۸۳: ۲۹-۷۲). باید گفت هویت ملی به معنای برخوردار از هویت جمعی در سطح واحد سیاسی یا نظام کلان اجتماعی در سطح ملی است که در این جا کشور و جامعه ایران مورد نظر است. هویت قومی نیز متضمن گرایش و پذیرش اجتماع و فرهنگ جمعی قومی است که فرد در آن متولد شده است. به این ترتیب چارچوب سنجش این دو مفهوم به شکل زیر خواهد بود.

جدول ۱. چارچوب سنجش انواع هویت جمعی

| ابعاد هویت منابع هویت | بعد خود برچسب‌زنی | بعد فرهنگی | بعد اجتماعی | بعد سیاسی (قوم‌مدارانه) |
|-----------------------|-------------------|------------|-------------|-------------------------|
| هویت ملی | گویه‌ها | گویه‌ها | گویه‌ها | گویه‌ها |
| هویت قومی | گویه‌ها | گویه‌ها | گویه‌ها | گویه‌ها |

1. ethnocentrism.

2. self labelling.

روش مطالعه

در این پژوهش روش تحقیق پیمایشی و ابزار اصلی این مطالعه نیز پرسشنامه بوده است. واحد مشاهده فرد و واحد تحلیل اقوام (۶ گانه) بوده‌اند. شایان ذکر است محقق تعمداً و به‌منظور پرهیز از اجبار پاسخگویان به لزوم انتخاب و برجسته‌سازی یک نوع هویت از میان هویت‌های پیش رو که منجر به برجستگی هویت خاصی می‌شود، به‌طور توأمان و از طریق سنجش همزمان هویت‌های ملی و قومی به اندازه‌گیری رابطه و نسبت میان این دو پرداخته است. قابل ذکر است که در تمامی پژوهش‌های تجربی نیز نوع و کیفیت رابطه متغیرها به‌طور مستقیم از پاسخگو پرسیده نمی‌شود بلکه با استفاده از تکنیک‌های آماری این رابطه بررسی می‌شود. نگارنده در این مطالعه از این شیوه پیروی کرده است.

طراحی ابزار و استانداردها

براساس ادبیات موجود و چارچوب طراحی شده برای سنجش هویت ملی و هویت قومی، در این مطالعه هویت ملی به عنوان میزان احساس تعهد و تعلق به ابعاد سه‌گانه ملیت ایرانی شامل اجتماع، فرهنگ و کشور ایران به عنوان یک واحد سیاسی تعریف شد که دارای ۳ بعد اصلی زیر است:

-- فرهنگ ملی (به معنای احساس تعلق به هویت جمعی فرهنگی ایرانی)

-- اجتماع ملی (تعهد و عضویت و مشارکت در اجتماع ملی)

-- سیاست ملی (وفاداری ملی و احساس تعهد و تکلیف در برابر کشور ایران)

شاخص‌ها و پرسشنامه هویت ملی پس از مطالعه کثیری از مقیاس‌های سنجش هویت ملی از جمله مقیاس لی‌لی و دیمیل (۱۹۹۹)، مقیاس مینورو کاراساوا (۲۰۰۲ در ژاپن) مقیاس روتی، لیونر و کرسیوچو (در انگلستان ۲۰۰۵)، مقیاس لین پارمنتز (در ژاپن، ۱۹۹۹)، مقیاس ماریا زینتودو (در یونان ۲۰۰۴)، طراحی شد.

همچنین برای طراحی شاخص‌های هویت قومی، این مفهوم به معنی یکی از سطوح جامعه‌پذیری تعریف شد که فرد خود را با یک گروه بزرگ قومی متصل و مربوط نموده و از آن طریق به صورت نمادین یا واقعی خود را عضو آن گروه بزرگ قومی می‌پندارد (ایساجیو، ۱۹۹۰: ۳۶). این مقیاس نیز براساس مقیاس‌های مارسیا و آدامس (۱۹۷۸)، کار (۱۹۷۸)، وینریش (۱۹۸۶)، ایساجیو (۱۹۹۰)، مالمسیو و هوگارد (۲۰۰۲) و ویلیام گودیکانست (۱۳۸۴)، طراحی شد. هویت قومی نیز دارای ۴ بعد فرهنگی قومیت، اجتماعی قومیت، سیاسی قومیت، قوم‌مداری بوده است.

پس از طراحی سؤالات اولیه و قضاوت داوران متخصص، ۲ پرسشنامه اصلی، ۲ بار در حجم نمونه ۱۵۰ و ۱۸۰ نفری در مناطق قوم‌نشین آزمون شد. در گام بعدی و بعد از تحلیل نتایج و بررسی روایی و اعتبار ۲ پرسشنامه که با آماره آلفا کرونباخ و تحلیل عاملی صورت گرفت، سؤالات و گویه‌های ۳ بعد هویت ملی اصلاح و نهایی شد. همچنین در نتیجه آزمون پرسشنامه اولیه هویت قومی، ۲ بعد هویت فرهنگی و اجتماعی تلفیق و (به‌طور مشترک) در ذیل یک بعد (بعد فرهنگی و اجتماعی قومیت) قرار گرفت.

جمعیت نمونه و جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش اقوام ایرانی ساکن در شهرهای مرکز استان -- در استان‌هایی که اکثریت مردم آن‌ها را اقوام تشکیل می‌دهند -- تعریف شده است. به‌طور مشخص جامعه آماری مجموع افراد ۱۸ تا ۶۵ سال خانواده‌های معمولی ساکن در شهرهای زاهدان، گنبدکاووس، بندر ترکمن، خرم‌آباد، سنندج، ارومیه، اهواز، تبریز و روش آن نمونه‌گیری چندمرحله‌ای^۱ بوده است. پس از مشخص شدن شهرهای نمونه تعداد کل نمونه متناسب با حجم جمعیت توزیع شد و در گام بعدی در داخل هر شهر چندین بلوک انتخاب شد. با توجه به جنبه‌های فنی طرح و برآورد واریانس درون‌بلوکی^۲ و بین‌بلوکی^۳ در داخل هر بلوک ۱۰ خانوار و به تبع آن ده فرد پاسخگو انتخاب شد. انتخاب بلوک‌ها به روش نمونه‌گیری با احتمال‌های نابرابر یا نمونه‌گیری با احتمال نامتناسب^۴ انجام پذیرفت. شیوه انتخاب خانوار در داخل بلوک‌ها به شیوه نمونه‌گیری سیستماتیک و شیوه انتخاب فرد داخل خانوار به شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای عمل شد. نهایتاً حجم نمونه اقوام در این مطالعه مشتمل بر ۱۲۴ (۱۴/۷٪)، ۷۵ (۹٪)، بلوچ‌ها ۶۸ (۸٪)، آذری ۴۲۴ (۵۰/۴٪)، ترکمن ۵۱ (۶٪) و عرب‌ها ۹۸ (۱۱/۵٪) نفر بوده است. حجم کل نمونه ۸۴۰ نفر بوده است.

یافته‌ها

در ابتدا هویت‌های ملی و قومی در سه بعد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در میان اقوام عمده ایرانی شامل گُرد، لُر، بلوچ، عرب، آذری و ترکمن در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت که نتایج توصیفی آن، براساس میانگین‌گرایش به هویت‌های مختلف، به شرح زیر می‌باشد:

1. multi stage sampling
2. within Block
3. between Block
4. Proportion probability Sampling (PPS).

جدول ۲. هویت‌های ملی و قومی در سه بعد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در میان اقوام ایرانی

| میانگین نظری | میانگین کلی مشاهده شده | دامنه تغییرات | | گروه‌های قومی | | | | | | |
|--------------|------------------------|---------------|-------|--------------------|---------------------|---------------------|--------------------|--------------------|----------------|---------------------|
| | | MAX | MIN | ترکمن | آذری | عرب | بلوچ | لر | کرد | |
| ۲۵/۵ | ۳۴/۱ بالا | ۴۲/۱ | ۹/۰۵ | ۲۲/۴۴ بالا | ۳۵/۳۹ بالا | ۲۵/۲۹ متوسط | ۳۴/۵۳ بالا | ۲۷/۸۸ بالا | ۳۱/۴۲ بالا* | فرهنگ ملی |
| ۲۴/۴۶ | ۲۴/۹ متوسط | ۴/۳۸ | ۸/۵۴ | ۲۴/۶ متوسط | ۲۴/۹۴ خیلی پایین | ۱۹/۰۷ خیلی پایین | ۳۰/۱۰ بالا | ۲۴/۳۵ متوسط | ۲۳/۰۰ پایین | اجتماع ملی |
| ۱۲/۷۵ | ۱۳/۳ کمی بالا | ۱۹/۵۸ | ۵/۹۳ | ۱۳/۲۳ کمی بالا | ۱۳/۶۲ کمی بالا | ۱۲/۱۷ متوسط | ۱۲/۵۷ متوسط | ۱۵/۱۴ بالا | ۱۲/۶۰ متوسط | سیاست ملی |
| ۲۳/۲۲ | ۲۷ بالا | ۳۴/۵۹ | ۱۱/۸۶ | ۳۰/۲۵ خیلی بالا | ۲۸/۲۴ خیلی بالا | ۲۶/۹۳ بالا | ۲۸/۱۰ خیلی بالا | ۲۸/۷۵ بالا | ۲۷/۸۴ بالا | فرهنگ و اجتماع قومی |
| ۸/۱۳ | ۸/۷۷ متوسط | ۱۳/۵۶ | ۲/۷۱ | ۹/۵۳ بالا | ۸/۷۱ متوسط | ۱۰/۴۷ خیلی بالا | ۸/۵۳ متوسط | ۱۰/۳۵ خیلی بالا | ۹/۳۶ بالا | قومیت سیاسی |
| ۹/۹ | ۹/۲۴ متوسط | ۱۶/۲۰ | ۳/۶۱ | ۱۱/۲۸ بالا | ۹/۲۱ متوسط | ۱۰/۱۵ بالا | ۱۰/۱۷ بالا | ۸/۶۹ پایین | ۹/۲۶ متوسط | قوم‌مداری |

* برآوردهای بالا، متوسط و پایین از مقایسه مقادیر به دست آمده (مشاهده شده) با میانگین نظری به دست آمده است.

نتایج حاکی از آن است که:

الف. گرایش اقوام ایرانی به هویت ملی

در بعد فرهنگ ملی بیشترین گرایش در نزد لرها، آذری‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، کردها و نهایتاً عرب‌ها می‌باشد. ضمن آن‌که در اکثر اقوام ایرانی گرایش به هویت ملی از میانگین بالاتر است (به جز در کردها و عرب‌ها).

تعلق به اجتماع ملی در میان اقوام لر، بلوچ، آذری و ترکمن قوی و در نزد کردها و عرب‌ها پایین‌تر از متوسط است.

در بعد سیاسی هویت ملی، گرایش لرها، آذری‌ها، ترکمن‌ها بالاتر از میانگین است اما این میزان در میان کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها از میانگین پایین‌تر است.

در مجموع گرایش به هویت ملی (با ترکیب سه بعد اصلی) در میان اقوام معادل ۳/۶ (از دامنه ۱ تا ۵) می‌باشد که نشان‌دهنده حد متوسط (به میزان کمی رو به بالا) هویت ملی در میان آن‌هاست. البته هویت ملی در بعد سیاسی ضعیف‌تر از سایر ابعاد است. نکته دیگر آن‌که گرایش‌های ملی قوم عرب و تا حدودی کرد نسبت به سایر اقوام ایرانی از میانگین پایین‌تر است. شایان ذکر است که گرایش به هویت ملی در میان سایر ایرانیان (فارسی‌زبانان) نیز، که در کنار این

مطالعه به دست آمده به همین میزان (۳/۷) بوده است. بنابراین گرایش به هویت ملی در میان اقوام ایرانی و کسانی که تعلق قومی به شش گروه عمده ندارند (یعنی فارس‌زبان‌های ساکن در مناطق مرکزی کشور) نزدیک به هم است.

ب. گرایش اقوام ایرانی به هویت قومی

در بعد فرهنگی اجتماعی هویت قومی گرایش‌ها حول میانگین قرار دارند و انحراف از میانگین به سمت بالا اما ناچیز است. به این ترتیب بیشترین گرایش به ترتیب در نزد ترکمن‌ها، لرها، آذری‌ها، بلوچ‌ها، گُردها و سپس عرب‌ها است. از نظر سیاسی هویت قومی کمی بالاتر از میانگین بوده و به ترتیب در بین عرب‌ها، لرها، ترکمن‌ها، گُردها، بلوچ‌ها و نهایتاً آذری‌ها قوی می‌باشد. قابل افزودن است که گرایش‌های سیاسی قومی در بین بلوچ‌ها و آذری‌ها از میانگین پایین‌تر است. از حیث قوم‌مداری نیز عموم اقوام ایرانی در حدود میانگین کلی قرار دارند، اما قوی‌ترین گرایش‌ها در نزد ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و نهایتاً گُردها و آذری‌ها و لرها به چشم می‌خورد. نتایج کلی نشان می‌دهد که گرایش کلی اقوام ایرانی به هویت قومی (با ترکیب سه بعد فوق‌الذکر) ۳/۷ می‌باشد که بیانگر قوت هویت قومی در میان اقوام می‌باشد. برای تلخیص بیشتر یافته‌ها، میانگین ۲ متغیر هویت قومی (کلی) و متغیر هویت ملی (کلی) به تفکیک اقوام به شرح ذیل ارائه می‌شود.

جدول ۳. میانگین گرایش اقوام به هویت قومی کلی و هویت ملی (کلی)

| | گُردها | لر | بلوچ | عرب | آذری | ترکمن |
|-----------------|--------|-----|------|-----|------|-------|
| هویت قومی (کلی) | ۳/۶ | ۳/۷ | ۳/۶ | ۳/۹ | ۳/۵ | ۴ |
| هویت ملی (کلی) | ۳/۴ | ۳/۹ | ۳/۹ | ۲/۸ | ۳/۸ | ۳/۶ |

براساس این یافته، هویت قومی اقوام به ترتیب در نزد ترکمن‌ها، عرب‌ها، لرها، گُردها، بلوچ‌ها و آذری‌ها قوی‌تر می‌باشد. همچنین هویت ملی در نزد لرها، بلوچ‌ها، آذری‌ها، ترکمن‌ها، گُردها و عرب‌ها (به ترتیب) قوی به نظر می‌رسد.

اما به منظور بررسی دقیق‌تر پرسش اصلی این نوشتار اکنون شایسته است به تأمل در خصوص روابط میان هویت قومی و ملی در بین اقوام ایرانی بپردازیم. در ابتدا جا دارد که به رابطه همبستگی میان ۲ متغیر به‌طور کلی اشاره و تصریح نماییم رابطه میان این دو متغیر کلی

در میان اقوام ایرانی برابر $0/11-$ با ضریب معنی داری $Sig=0/01$ می‌باشد که حاکی از رابطه نسبتاً ضعیف میان این دو متغیر می‌باشد. اما برای دقت بیشتر پیرامون وضعیت روابط میان ابعاد مختلف ۲ متغیر هویت ملی و قومی، در کل اقوام، نیز بررسی شده که نتایج آن در زیر آمده است.

جدول ۴. ماتریس ضرایب همبستگی میان ابعاد هویت ملی و قومی در کل اقوام

| قوم‌مداری | سیاست قومی | فرهنگ و اجتماع | |
|--------------|--------------|----------------|----------------------|
| $-0/05$ | $-0/28^{**}$ | $0/34^{**}$ | بعد فرهنگی هویت ملی |
| $0/016^{**}$ | $0/043^{**}$ | $0/22^{**}$ | بعد اجتماعی هویت ملی |
| Sig:... | Sig:... | Sig:... | |
| $0/01$ | $-0/15^{**}$ | $0/25^{**}$ | بعد سیاسی |
| Sig:0/07 | Sig:... | Sig:... | |

* معنی‌داری در سطح $0/01$

** معنی‌داری در سطح $0/05$

این نتایج حاکی از آن است که میان بعد فرهنگی و بعد اجتماعی هویت ملی و هویت قومی رابطه معنی دار و مثبت وجود دارد. اما میان بعد سیاسی هویت قومی با بعد سیاسی هویت ملی رابطه منفی و معکوس است. به عبارتی اقوام از لحاظ فرهنگی و اجتماعی تمایز و تضادی میان ملیت ایرانی و قومیت خود قائل نیستند.

قابل توجه آنکه، به لحاظ آماری، رابطه میان هویت ملی و قومی در بین اقوام مختلف تفاوت معنی داری دارد، به این معنی که جهت و شدت روابط در هر کدام از اقوام متفاوت بوده این رابطه در میان همه اقوام شبیه و یکسان نیست. برای توجه دقیق‌تر به ماتریس روابط همبستگی در میان اقوام ذیل، به‌طور جداگانه، توجه کنید.

جدول ۵. ضرایب همبستگی میان هویت ملی و هویت قومی در میان اقوام ایرانی

| | کرد | لر | بلوچ | عرب | آذری | ترکمن |
|------|---------|---------|--------|---------|---------|---------|
| r: | $-0/31$ | $0/26$ | $0/04$ | $-0/49$ | $0/11$ | $-0/10$ |
| Sig: | $0/002$ | $0/133$ | $0/38$ | ... | $0/042$ | $0/546$ |

بر این اساس باید گفت رابطه میان قومیت و ملیت در میان لرها و آذری‌ها مثبت و مستقیم است و این دو متغیر همدیگر را حتی تقویت می‌کند. در میان بلوچ‌ها و ترکمن‌ها این دو با هم

ربطی ندارد (و البته تعارضی هم ندارند) و نهایتاً در میان عرب‌ها، گُردها و این رابطه معکوس است. یعنی بین ملیت ایرانی و قومیت (عربی-گُردی) روابط منفی وجود دارد. با این همه نباید قوت گرایش به هویت ملی را حتی در نزد این دو قومیت نادیده انگاشت و از نظر دور کرد.

برای تأمل بیشتر شایسته است به روابط میان ابعاد دو متغیر هویت ملی و هویت قومی در میان اقوام مختلف اشاره شود که نتایج آن در زیر آمده است.

جدول ۶. ماتریس ضرایب همبستگی بین ابعاد هویت ملی و ابعاد هویت قومی در بین گُردها

| قوم‌مداری | سیاست قومی | فرهنگ و اجتماع قومی | |
|-----------|------------|---------------------|------------|
| -۰/۰۷ | ۰/۳۸** | ۰/۲۵** | فرهنگ ملی |
| ۰/۱۵ | -۰/۶۱** | ۰/۳۴* | اجتماع ملی |
| | Sig:... | | |
| -۰/۰۷ | -۰/۴۷** | ۰/۲۲ | سیاسی ملی |

** معنی‌داری در سطح ۰/۰۱

** معنی‌داری در سطح ۰/۰۵

در بین گُردهای ایرانی ابعاد فرهنگی اجتماعی قومیت با ملیت ایرانی رابطه مثبت دارد اما رابطه ابعاد سیاسی به شدت معکوس است.

جدول ۷. ماتریس ضرایب همبستگی بین ابعاد هویت ملی و ابعاد هویت قومی در بین لرها

| قوم‌مداری | سیاست قومی | فرهنگ و اجتماع قومی | |
|-----------|------------|---------------------|------------|
| ۰/۱۹ | ۰/۰۹ | ۰/۰۵۳** | فرهنگ ملی |
| ۰/۰۳ | -۰/۰۲۵ | ۰/۰۴ | اجتماع ملی |
| ۰/۰۲۵* | ۰/۰۲۳ | ۰/۰۴۶* | سیاسی ملی |

** معنی‌داری در سطح ۰/۰۱

** معنی‌داری در سطح ۰/۰۵

در بین لرها رابطه ابعاد فرهنگی و سیاسی قوی است اما روابط بعد اجتماعی دو نوع هویت با همدیگر ضعیف است. سایر روابط نیز (به جز سیاست قومی با اجتماع ملی) قوی و مثبت است.

جدول ۸. ماتریس ضرایب همبستگی بین ابعاد هویت ملی و ابعاد هویت قومی در بین بلوچ‌ها

| قوم‌مداری | سیاست قومی | فرهنگ و اجتماع قومی | |
|-----------|------------|---------------------|------------|
| -۰/۰۷ | -۰/۳۳** | ۰/۰۳۱** | فرهنگ ملی |
| ۰/۰۲۵* | -۰/۰۲۹** | ۰/۰۲۶** | اجتماع ملی |
| -۰/۰۳ | ۰/۰۰۶ | ۰/۰۱۰ | سیاسی ملی |

* معنی‌داری در سطح ۰/۰۱

** معنی‌داری در سطح ۰/۰۵

در میان بلوچ‌ها، ابعاد اجتماعی و فرهنگی قومیت با ملیت قوی و مثبت است اما میان بعد سیاسی قومیت با بعد فرهنگی اجتماعی ملیت رابطه معکوس به نظر می‌رسد. همچنین ابعاد سیاسی ملیت رابطه‌ای با قومیت ندارد.

جدول ۹. ماتریس ضرایب همبستگی بین ابعاد هویت ملی و ابعاد هویت قومی در بین عرب‌ها

| قوم‌مداری | سیاست قومی | فرهنگ و اجتماع قومی | |
|-----------|------------|---------------------|------------|
| -۰/۱۳ | -۰/۳۸** | ۰/۰۳۱** | فرهنگ ملی |
| ۰/۰۵* | -۰/۰۱۵ | ۰/۰۲ | اجتماع ملی |
| -۰/۲۷** | ۰/۰۲۴** | ۰/۰۲۲ | سیاسی ملی |

* معنی‌داری در سطح ۰/۰۱

** معنی‌داری در سطح ۰/۰۵

روابط میان ابعاد هویت قومی عرب‌ها با ابعاد هویت ملی اکثراً معکوس و منفی است. البته میان‌گرایش به اجتماع ملی با قومیت رابطه‌ای مشاهده نشده است.

جدول ۱۰. ماتریس ضرایب همبستگی بین ابعاد هویت ملی و ابعاد هویت قومی در بین آذری‌ها

| قوم‌مداری | سیاست قومی | فرهنگ و اجتماع قومی | |
|-----------|------------|---------------------|------------|
| ۰/۱۰* | -۰/۱۲* | ۰/۴۴** | فرهنگ ملی |
| ۰/۱۸** | -۰/۲۸** | ۰/۰۱۵** | اجتماع ملی |
| -۰/۰۸ | -۰/۰۲ | ۰/۰۲۱ | سیاسی ملی |

* معنی‌داری در سطح ۰/۰۱

** معنی‌داری در سطح ۰/۰۵

روابط فرهنگی و اجتماعی قومیت و ملیت در بین آذری‌ها قوی و مثبت است اما روابط ابعاد سیاسی قومیت با ملیت نسبتاً ضعیف و منفی است.

جدول ۱۱. ماتریس ضرایب همبستگی بین ابعاد هویت ملی و ابعاد هویت قومی در بین ترکمن‌ها

| قوم‌مداری | سیاست قومی | فرهنگ و اجتماع قومی | |
|-----------|------------|---------------------|------------|
| ۰/۲۳ | ۰/۱۰ | ۰/۰۲ | فرهنگ ملی |
| ۰/۱۹ | -۰/۰۲۵ | ۰/۰۳ | اجتماع ملی |
| -۰/۰۶* | -۰/۳۳** | -۰/۲۰ | سیاسی ملی |

* معنی‌داری در سطح ۰/۰۱

** معنی‌داری در سطح ۰/۰۵

در میان ترکمن‌ها رابطه معنی‌داری بین ابعاد فرهنگی و اجتماعی قومیت با ملیت وجود ندارد. ضمناً میان ابعاد سیاسی قومیت با ابعاد سیاسی هویت ملی رابطه معکوسی مشاهده شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از این پژوهش به‌ویژه اطلاعات ارائه شده در جدول شماره ۳ نشان می‌دهد: هویت ملی و هویت قومی، هر دو، در میان اقوام ایرانی برجسته و قوی هستند و تفاوت معنی‌داری از لحاظ میانگین گرایش اقوام به این دو بعد هویت وجود ندارد (به جز در عرب‌ها و ترکمن‌ها). به عبارت دیگر هر دو نوع هویت (ملی و قومی) پایگاه قوی دارند. در حالی‌که تصور اولیه آن است که گرایش هویت قومی در میان اقوام فاصله جدی با هویت ملی آن‌ها داشته باشد. همچنین داده‌ها حاکی از آن است که بیشترین گرایش‌ها به هویت قومی در میان ترکمن‌ها، عرب‌ها و سپس گردها وجود دارد. باید افزود بیشترین گرایش به هویت ملی در میان بلوچ‌ها، لرها و آذری‌ها وجود دارد. به این ترتیب اقوام ایرانی را به دو دسته کلی فوق می‌توان از هم تفکیک نمود.

روابط میان ابعاد فرهنگی و اجتماعی هویت قومی و ابعاد فرهنگی اجتماعی ملیت، قوی و مثبت و معنی‌دار است اما میان ابعاد سیاسی قومیت با ابعاد سیاسی ملیت رابطه معکوس و قوی دارند. به این ترتیب باید گفت هرگاه ماهیت روابط بین هویت‌ها ماهیت فرهنگی (و تا حدودی

اجتماعی) داشته باشند، روابط بین آن‌ها مثبت است و با فاصله گرفتن از این جهات و دخالت عنصر سیاست، روابط فی مابین تضعیف می‌شوند.

نوع تعاملات و مناسبات میان ملیت و قومیت براساس اقوام متفاوت است. اما در مجموع مناسبات این دو نوع هویت در آذری‌ها، بلوچ‌ها و لرها مثبت و قوی است، اما در میان عرب‌ها، بسیار منفی (اعم از فرهنگی، اجتماعی و سیاسی) در میان کردها (فقط از حیث سیاسی) و در میان ترکمن‌ها (فقدان رابطه) مشاهده شده است.

خلاصه آن‌که وجود هویت ترکیبی و برخورداری اقوام ایرانی از هر دو نوع هویت محرز و قابل مشاهده است اما کیفیت این مناسبات همواره مثبت و هم‌افزایانه نیست و براساس نوع قومیت تفاوت می‌کند. بر این اساس پیشنهاد می‌شود در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی-اجتماعی که در سطح ملی انجام می‌شود، تلاش بیشتری برای تلطیف مناسبات و تعمیق روابط فرهنگی میان برخی اقوام ایرانی (به‌ویژه عرب‌ها) با نظام اجتماعی کلان یا ملیت ایرانی صورت گیرد و از ابزارهای مناسب (فرهنگی، سیاسی، عمرانی، اقتصادی) در این خصوص بهره گرفته شود. همچنین تلاش برای رفع سوء تفاهم‌های سیاسی میان بعضی از اقوام (مشخصاً عرب‌ها و کردها) ضرورت دارد. همچنین باید گفت رشد گرایش‌های سیاسی در بین اقوام ایرانی، در فرایند هویت ملی اختلال ایجاد می‌کند در حالی که تقویت گرایش‌های فرهنگی و حتی اجتماعی در میان اقوام (گرایش‌های فرهنگی درون قومی) تأثیری منفی بر میزان هویت ملی آن‌ها ندارد.

منابع

- اسمیت، آنتونی، دی. (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی، تاریخ) منصور انصاری*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- برتون، رولان (۱۳۸۰)، *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- تنهایی، حسین، ابوالحسن (۱۳۷۷)؛ *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: نشر مرنديز.
- توسلی، غلامعباس و قاسمی، یارمحمد (۱۳۸۱)؛ *مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی*، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴: ۳-۲۵.
- چلبی، مسعود، یوسفی، علی (۱۳۸۰)؛ *روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت اقوام در ایران*، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۸: ۱۳-۳۲.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۴)، *چالش‌های هویت در آمریکا (نقد و بررسی اثر ساموئل هانتینگتون)*، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۴: ۱۸۱-۱۹۳.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، *مسئله وحدت ملی و الگوی سیاست قومی در ایران*، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳: ۱۳۷-۱۷۷.

- دان، رابرت جی (۱۳۸۴): *نقد اجتماعی پست مدرنیته*، ترجمه صالح نجفی، تهران: شیرازه و پردیس دانش. رضایی، احمد، احمدلو، حبیب (۱۳۸۴)، *نقش سرمایه اجتماعی در روابط بین قومی و هویت ملی*، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۴: ۷-۳۳.
- رضایی، احمد، محمد اسماعیل ریاحی، نورمحمد سخاوتی فر (۱۳۸۶)، *گرایش به هویت ملی و قومی در ترکمن های ایران*، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۲: ۶-۲۵.
- ریترز، جرج (۱۳۷۴): *نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، *افسون زدگی جدید (هویت چهل تکه و تفکر سیار)*، ترجمه فاطمه لیانی، تهران: فروزان.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶): *مدیریت منازعات قومی در ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. فکوهی، ناصر (۱۳۸۱)، *شکل گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی*، مجله انجمن جامعه شناسی ایران، شماره ۴: ۱۲۷-۱۶۱.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *جامعه شبکه ای*، (جلد دوم: قدرت هویت)، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو. کوزر، لوئیس (۱۳۶۷): *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- گودیکافست، ویلیام، پی، (۱۳۸۳)، *پیوند تفاوت ها*، ترجمه دکتر علی کریمی و مسعود هاشمی، تهران: هابس باوم، اریک، جی، (۱۳۸۳)، *ملت و ملی گرایی*، ترجمه علی باش، تهران: هامون.

- Brewer Marilyn, Hewstone, iles (2004), *self and Social Identity*, Blackwell.
- Brewer, Marilym B. and Yuki Masaki (2007), *culture and socila Identity in: Handbook of cultural psychology*, The Guilford Press.
- Burke, P.J. (1991), *Identity Processes and Social Stress* A. S. R. Volum 56, Number 6, Dec, P 836.
- Christin, Thomas And Trechsel Alexander (2002), *At the croosroads of national identity and institutional attachment Switzerland's Eu in prespective*, ECPR joint session of workshop, (turin 22-27, unpress.
- Isajiw, w.(1990), *Ethnic identity retention in: R berton, w. and isajw. W kalbach and j. reitz, ethnic identity and equability*. University of Toronto press.
- Karasawa. Minoru (2002), *patriotism, Nationalism and internationalism Among Japanies Citizens*. Political Psychology, Vol 23, No, 4.
- Lilli waldemar, Diehl, Michael (1999), *Measuring National Identity*, www.mzes, uni-Mannheim.de
- Maleeseviac Siniesa (2002), *Haugaard, Mark Making Sense of Collectivity, Ethnicity, Nationalism and Globalism*, Pluto Press.
- Phinney, Jean s. (1990), *Ethnic Identity in adolescents and Adult; Review of Research*

Psychological Bulletin, Vol 108, No, 3.

Rothi Pespina, M. and Evathia Lyans, Xenia chrysochoou, (2005), National Attachment, and Potriotism in a European Nation: A British study, Political Psychology, Vol 26, No, 1.

Striker, s. (1992), Identity theory in Encyclopedia of sociology, ed. EF Borgatta ML Borgatta, Macmillan.

Weinreich, p. (1986), The operatinalization of identity theory in racial and ethnic relations, combridge universituy.

Woodward Kath (2000), Questioning identity: Gender, Class, Nation, London, Routledge, The Open University.

Xenitididou, maria (2006), Greek national Identity, Nottingham trent university.

ابراهیم حاجیان، دانش‌آموخته رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران، عضو هیئت علمی و مدیریت گروه پژوهش‌های فرهنگی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و در زمینه‌های پژوهش‌های نظرسنجی و تحقیقات پیمایشی، مطالعات قومی، هویت ملی و جامعه‌شناسی سیاسی ایران دارای مقالات و تجارب تحقیقاتی باشد.

ehajiani@yahoo.com